

## حزب چیست؟

میخواهم در تحت این عنوان مطالب و داشته های ذیل را باشما خواننده گان گرامی در میان گذارم تا توانسته باشم در بحر غنای دانش شما قطره دیگر علاوه نموده و از نظرات و انتقادات بهی خواهانه ای تان من نیز بهره گیرم .

### 1- تعریف و شناخت از حزب:

### 2- وظایف و مسولیت های حزب در جامعه و در قلمرو سیاست

### 3- رابطه حزب با ایدیولوژی و جهان بینی .

### 4- آیا احزاب موجود در افغانستان رامیتوان احزاب سیاسی گفت

### 1- تعریف و شناخت حزب :

ریشه و جذر واژه حزب و از آنجمله از حزب سیاسی از کلمه ویا واژه لاتنی « pars یا part » اخذ شده است . حزب عبارت از سازمان ویا نهاد سیاسی است که بدنبال اثر بخشی اش بروی حکومت می باشد ویا حزب یک نهاد سیاسی است که مانند بسیاری از واژه های سیاسی جهان معاصر و مدرن در بستر دگرگونیهای جوامع بشری بشکل متداوم و توام با روند وقافله مدرنیته در اروپا یا بعرضه وجود گذاشت یعنی حزب بار اول در همین قاره اروپا جوانه زد و به رشد طبعی خود دوام داد فلذا با در نظر داشت تذکر فوق میتوان گفت که واژه حزب ، واژه ای است که از اروپا وارد جروب بحث جهان سومی ونهاد های سیاسی آن شده است ونباید فراموش کرد که این نهاد سیاسی یعنی حزب در بستر اجتماعی جوامع سنتی دچار کاستی های ساختاری و سردرگمی ها و سرگردانیهای اندیشه وی مکرر در میان سنت گرایان و مدرنیته پسندان گردیده است . که این جدالها و نزاع ها تاکنون دوام دارد ولی نباید از یاد برد و آن اینکه جدالی که به ارتباط حزب در کشورهای مدرنیته صورت گرفته است تا حد زیاد هنگام بحث و گفتگو از خرد ، خرد اندیشی و تعقل کار گرفته شده است یا به عباره دیگر در ارتباط توضیح و تفسیر حزب اکثر دانشمندان سیاسی بر پایه تعقل و خرد اتکا نموده اند و در پرتو دانش علمی در شناخت حزب اقدامات لازم را روی دست گرفته اند . بجا خواهد بود تا بالای دو واژه ای مهم دیگر مثل واژه سنت و واژه ای مدرنیته کمی مکث نمایم و آنرا بخاطر روشن شدن ماهیت و مفهوم حزب و شناخت حزب به تفصیل و تفسیر گیریم :

**الف: سنت چیست؟**

**ب: مدرنیته چیست؟**

**الف: سنت چیست؟** سنت باور و رفتاری است که توسط یک گروه یا جامعه توأم با معنی نما دین آن از یک نسل به نسل دیگر منتقل میگردد، نماد یعنی سمبلی ای که در گذشته ها از اهمیت بویژه ای برخوردار بود مثل روزهای رخصتی و یا روزهای یادبود از حماسه ها و بویژه در کشور عزیز ما روز نوروز را میتوان از سنن مردم افغانستان نام برد، بهر صورت فلاسفه و اندیشمندان مبتکر دو صد سال قبل از امروز در دوران دیگر اندیشی ها و رنسانس در تقابل با مفهوم و مضمون سنت مفهوم مدرنیته را در بخش توسعه و انکشاف مطرح نمودند ولی بهر صورت و قابل تذکر است که در تعریف سنت نیز وفاق کلی وجود ندارد، برخی سنت را با اندیشه های کهنه برابر میدانند و عده ای هم سنت و سنتگرایی را به معنی حفظ وضع موجود میدانند و برخی دیگر سنت را با ارزشهای فرهنگی برابر میدانند، در علوم اجتماعی و به خصوص در جامعه شناسی سنت عبارت از مجموعه از عقاید، باورها، آداب و رسوم و عادات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی میباشد. بنا بر این جامعه سنتی به جامعه ای گفته می شود که در جهت حفظ و نگهداشت این سنت ها تلاش بخرج میدهد و فاقد آثار و تجلیات نوگرایی و نوسازی یعنی شهرنشینی یا شهرگرایی، صنعتی شدن، تجمل گرایی و گوناگونی اجتماعی است. ماکس ویبر دانشمند و جامعه شناس آلمانی سنت را مآخذ عملی میدانند که چیزی مشخص، محدود روزمره و عادی است و جنبه ای تقدس دارد، ولی سنت و سنتگرایی در فرهنگ علوم سیاسی مجموعه اندیشه ها، عادات و رسومی است که در یک جامعه پذیرفته شده است.

**ب: مدرنیته چیست؟** مدرنیته «تجدد»، واژه مدرنیته در لغت به معنی تجدد و جدید شدن است اما بگونه اصطلاحی در دو قلمرو کار برد بیشتر دارد، یکی در بستر هنر که در اینجا به نسبت مطول شدن این مقاله به توضیح و تفصیل آن پرداخته نمیشود و دیگری در قلمرو جامعه شناختی که بخاطر صبغه غالب فرهنگی ای که دارد بی ارتباط با فلسفه نیست و لازم است تا بروی آن کمی مکث شود. ولی با آنهم کسی نتوانسته است که واژه مدرنیته را همه جانبه- کامل - نهایی و قطعی تعریف نماید پس بادر نظر داشت همین دلیل میتوان گفت که مدرنیته تعریف و معنی واحد ندارد. ولی از نظر پس منظر تاریخی واژه مدرن در قرن هفدهم وارد عرصه منازعات روشنفکری در اروپای غربی گردید که معنی اشکار آن چیزی معادل «رایج» «جاری» - «مرسوم» - «متداول» در آخر و معاصر بود. این واژه بار اول در آثار ژان ژاک روسو بعداً در آثار دیگر نواندیشان بملاحظه رسید و این واژه از نظر جذری و ریشه شناسی از کلمه (mode) که طبعاً با واژه (fashion) در ارتباط میباشد منشا گرفته است.

پس مدرنیتی «یا بعبارتی تجدد» یک پارادیم است، یک جهان بینی کامل، مجموعه ای از اندیشه ها، که حول چند اصل بنیادی گردهم آمده و به ترسیم یک افق می پردازد شما اینطور فکر کنید که مدرنیتی یک نقاشی از جهان بما میدهد یک افقی که از پنجره ای آن می نگریم ولی حال «هم مشکل به نظر می آید که مدرنیتی را بطور کل و همه جانبه و عاری از هرگونه شک و شبهه تعریف کرد.

**یک: تعریف حزب:** بعد از پس منظر تاریخی و آشنایی کم و بیش با حزب اینک می پردازیم به تعریف حزب: یک حزب سیاسی گروهی از هممنظران و همفکران و هم باورانی اند که میخواهند بااستفاده از راهها و وسایل قابل دسترس و کارایی و استخراج شعارها و تعیین خط مشی سیاسی مطابق به شرایط عینی و ذهنی دولت و نهادهای مربوطه دولت را تحت مذاقه و کنترل و تاثیر بخشی و یا انقراض قرار دهند بویژه برای عملی نمودن این خواسته ای شان از راهها مختلف و از آن جمله از طریق پارلمان و مبارزه پارلمانی با کسب رای مردم با در نظر داشت اشکال مبارزه قدرت دولتی را به تصرف خود در می آورند. و یا بعباره دیگر احزاب - سازمانهای سیاسی اند که برای همسو کردن منافع گروه های اجتماعی و سمت و سودادن به آنها مبارزه و تلاش م کنند. احزاب سیاسی در پی دسترسی به اهرم های قدرت سیاسی تلاش خستگی نا پذیر می نمایند. احزاب سیاسی مولود جوامعی اند که در ان جوامع روابط میان اقشار جامعه نشان از پیچیده گی ها و جدایی های سیاسی در قلمرو های گوناگون جامعه مورد نظر دارند. به بیان دیگر در جوامع بسیط نیازی به حزب سیاسی نیست چراکه در چنین ساختارها «منافع مشترک» از طریق مشروعیت های سنتی و روابط مبتنی بر عرف و عادات بر آورده و متوازن ساخته میشود و یا اینکه به سود گروهی و به زیان گروهی دیگر پیاده میگردد.

تفاوت میان احزاب سیاسی و گروهها و یا نهاد های که دارای منافع مشترک اند مثل اتحادیه های صنفی با در نظر داشت روابط و برخورد آنها به چگونگی قدرت دولتی و وظایف سیاسی آنها مطرح میگردند و آن به این معنی که گروههای صنفی مانند اتحادیه های کارگری و یا اتحادیه های کار فرمایان بعنوان نهاد و یا سازمان نمی خواهند مستقیماً قدرت سیاسی را بعهده بگیرند در حالیکه هر حزب سیاسی برای گرفتن قدرت سیاسی مبارزه میکند.

## دو- وظایف و مسولیت های حزب در جامعه و در قلمرو سیاست:

یک حزب سیاسی برای تنظیم امور داخلی و امور بیرونی اش نیاز به اساس نامه و برنامه عمل و در پهلوی آن نیاز به ایدیولوژی، جهان بینی و تیوری داشته که بمنظور نیل به هدف اش آن را مطمح نظرش قرار میدهد. در اینجا بی مورد نخواهد بود که

قبل از تعاریفات جهان بینی و تیوری وایدیولوژی و ..... به نکات نظر پیشوایان احزاب طراز نوین و مبتکران انقلابی نه پردازیم :

\* ماهیت علمی درک ماتریالیستی مارکس وانگلس از تاریخ براین تفکر استوار است که میان روند های مادی در طبیعت و روند رشد تاریخی جامعه انسانی یک رابطه دیالکتیک وجود دارد. \*\* از نظر لینن وظیفه ایجاد « تحولات ذهنی» لازم برای تبدیل یک «وضعیت انقلابی عینی» به یک انقلاب واقعی بر عهده ای مارکسیست ها و حزب سیاسی آنها است به گفته ای او : برای اینکه حزب بتواند نقش انقلابی خود را با موفقیت ایفا کند باید به پیشرفته ترین تیوری علمی در مورد رشد تاریخی جامعه انسانی نیز مسلح باشد . چنانچه اوبارها تکرار نموده است که « بیدون تیوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد و.ا.لینن.

فلذا با در نظر داشت قول از لینن میتوان گفت که یک حزب سیاسی باید از نظر ساختاری دارای ایدیولوژی و جهان بینی باشد که ذیلاً به توضیح و ارتباط بین آنها در تعلقیات به حزب سیاسی می پردازیم :

بی مورد نخواهد بود که قبل از توضیح پایه ایدیولوژی یک حزب سیاسی به دو عنصر مربوط به حزب نیز پردازیم که عبارت اند از :

**یک :** **شمرده سخن گفتن یا مفصل بندی (articulation):** این واژه را که میتوان بند جنبنده نیز معنی کرد بیان جالبی بدین معنی است که احزاب را میتوان این چنین تعریف کرد : اعضا و پیروان یک حزب که گروه و یا جمع از مردم اند ، حزب از آنها میخواهد تا آنها از سیستم دولتی و سیاسی حاکم در جامعه شان آگاهی داشته باشند که البته این آگاهی با درک و فهم از جهان بینی علمی میتواند میسر گردد که ارسته به این جهان بینی بتوانند در توضیح مطالب باهم مرتبط و شمرده صحبت نمایند .

**دو- تجمع «aggregation»:** تجمع یعنی فرایندی است که توسط یک حزب با در نظر داشت دیدگاههای مختلف بر اساس ایده به ارمغان می آید، حزب به اندازه کافی به توسعه و اشاعه این ایده مورد نظر در میان مردم می پردازد تا آنکه مردم بقدر کافی از جامعه و سیستم مسلط دولتی آگاهی حاصل نمایند .

**سه - رابطه حزب با ایدیولوژی و جهان بینی :**

**1- ایدیولوژی چیست :** تکیه گاه ایدیولوژی جهان بینی ها است. بحث ایدیولوژی

از جهات چندی به علم جامعه شناسی یا به علم شناختی مربوط میشود ، ایدیولوژی در معنی ساده و لفظی اش عبارت است از «علم به عقیده» یا «عقیده شناسی» این اصطلاح از بدو پیدایش با نوع طعن و ذم (نکوهش) همراه بوده است. و آن اینطور که اگر شما از یک شخصی که به یک ایدیولوژی ارسته و معتقد است بپرسید که چرا به این ایدیولوژی پیوستی و به آن دیگری نه پیوستی ، او فوراً مساله دیگری را مطرح میکند که آن جهان

بینی است. پس در این صورت 2- **جهان بینی چیست**؟ جهان بینی مجموع نظریات، مفاهیم و تصورات یک فرد یا گروهی از افراد است در باره جهان پیرامون اعم از طبیعت یا جامعه. در جامعه طبقاتی، جهان بینی نیز طبقاتی است. مارکسیزم - لنینیسم جهان بینی پرولتاریا است، اما نظرات فلسفی هسته مرکزی همه جهان بینی ها است، زیرا عمده ترین مسایل مربوط به طبیعت و جامعه را مطرح می کند و به آنها پاسخ میدهد. به بیان دیگر فلسفه مارکسیستی پایه تیوریک جهان بینی مارکسیستی است. و یا به عباره دیگر: **یک** - جهان بینی یعنی برداشت و تعبیر و یا نوع تحلیلی که یک انسان درباره هستی و جهان و در باره انسان و جامعه و تاریخ دارد. **دوم** - جهان بینی بما خبر میدهد

از اینکه چه هست؟ چه نیست؟ چه قانون بر جهان و بر انسان حاکم و مسلط است. **سوم** - جهان بینی های افراد و گروه ها مختلف است، چنانچه گروهی جهان را به گونه ای تفسیر میکنند که گروه دیگر گاهی کاملاً در تقابل آنها قرار میگیرند. بناً در صورتیکه جهان بینی از همدیگر متفاوت اند ایدیولوژی نیز مختلف و متفاوت است. چونکه تکیه گاه و پایه ای که ایدیولوژی از جنبه فکری بر آن استوار است آن عبارت از جهان بینی است زیرا ایدیولوژی یعنی مکتبی که باید ها و نبایدها را مشخص می کند مکتبی که انسان را به یک هدفی دعوت می کند و بضرر رسیدن به آن هدف راهی را ارایه و نشان میدهد. **پس تمام این چرا ها را «جهان بینی» پاسخ داده می گوید - وقتی من میگویم اینچنین باش، چون «هستی» این چنین است.. ایدیولوژی می گوید:**

\* چگونه باید بود؟ چگونه باید زیست؟\* چگونه باید ساخت؟ (از ماده سازندگی).

\* یعنی خود را چگونه باید بسازیم؟ \* طبق چه الگوی باید بسازیم؟

ایدیولوژی به این امور و سوالات پاسخ داده میگوید:

\* اینچنین باش \* این چنین زندگی کن \* اینچنین شو \* این چنین خود را بساز \* این چنین جامعه خود را ساز.

این هاهمه که «چرا» دارد مکتب ایدیولوژی میگوید: \* این چنین باش ولی فرد میگوید چرا باید اینچنین باشم و آنچنان نباشم؟ \* میگوید اینچنین زندگی کن \* شخص می پرسد چرا اینچنین زندگی کنم؟ چرا آنچنان زندگی نکنم؟ میگوید این چنین شو. \* این چنین خود را بساز \* اینچنین هدف را انتخاب کن.

**به تمام این چراها جهان بینی پاسخ داد میگوید:** \* وقتی من میگویم

این چنین باش! چون «هستی» این چنین است. \* ساختمان جهان این چنین است \* انسان چنین موجودی است \* جامعه چنین حقیقت و ماهیت دارد \* چنین قوانین و سننی دارد \* روان انسان چنین هویت چنین قوانین و سننی دارد. \* جهان این چنین و آن چنان است.

پس به همین دلیل و اساس است که میگویند : ایدیولوژی زاده جهان بینی است جهان بینی بمنزله زیربنای فکری است و ایدیولوژی بمنزله روینا، یعنی که در یک دستگاه فکری و اندیشه ، جهان بینی حکم لایه ای زیرین و ایدیولوژی حکم طبقه یا لایه ای بالارویش را دارد که بر اساس آن و بنا بر اقتضایات آن ساخته شده است . اگر بخواهیم به تعبیر علمای قدیم خودمان بیان کنیم باید اینطور بگویم : که ایدیولوژی حکمت عملی است و جهان بینی حکمت نظری ، حکمت عملی زاده حکمت نظری است نه حکمت نظری زاده حکمت عملی .

**تیوری چیست :** تیوری سیستم معرفت تصمیمی بشر است که این یا آن جهت واقعیت را توضیح میدهد نه همه واقعیت را ، لذا تیوری بخشی از جهان بینی است ، یک جهان بینی میتواند از تیوریهای مختلف مربوط به مسایل مختلف مرکب باشد .

### **چهار- آیا احزاب موجود در افغانستان رامیتوان احزاب سیاسی شمرد؟**

با در نظر داشت آنچه که در بالا از حزب و از انجمله از یک حزب سیاسی تعریف بعمل آوردیم احزاب موجود در افغانستان به هیچ وجه احزاب سیاسی نیستند بلکه گروهی از کسانی اند که از نظر قومی ، ایتنیک ، سمتی ، زبانی و بخاطر تامین منافع مشترک شان باهم در یک نهاد تجمع نموده اند ، این احزاب از نظر علمی برپایه کدام ایدیولوژی و جهان بینی معاصر پذیرفته شده نه تنها که مجهز نیستند بلکه اکثریت همچو احزاب با اندیشه های قرون وسطایی در زد و بند و تامین منافع شان می باشند .

\*\*\*\*\*

با تقدیم سلام ها